

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیستم، شماره سوم، خرداد ۱۳۹۹، ۸۷-۱۰۷

معرفی، بررسی و نقد کتاب اخلاق ائودموس ارسطو (Eudemean Ethics)

حوریه باکویی کتریمی*

حسن فتحی**

چکیده

این مقاله به بررسی و نقد کتاب اخلاق/ائودموس (Eudemean Ethics) ارسطو بر اساس ترجمه سر آنتونی کنی می‌پردازد. در این مقاله نشان داده‌ایم که اخلاق در نظر ارسطو به معنای نیک زیستن است و هدف وی از نوشتن این اثر یافتن پاسخی به چیستی زندگی نیک یا سعادت و چگونگی دستیابی به آن در سنت فضیلت‌انگاران موجود در فضای فلسفی پیش از زمان خود وی است. از این رو فهم چیستی ماهیت سعادت مبتنی است بر فهم ماهیت فضیلت. وی پس از بررسی همه جانبه فضایل گوناگون، نهایتاً سعادت را به « فعالیت زندگی کامل بر طبق فضیلت کامل» تعریف می‌کند (الف، ۱۲۱۹، ۳۹) و این فضیلت کامل فضیلتی دربردارنده همه فضایل، یعنی فضیلت اخلاقی و فضیلت عقلانی است. مطالعه و آشنایی با چنین کتابی برای علاقمندان به پژوهش‌های اخلاقی این حسن را دارد که می‌توانند برخی از مسائل اخلاقی موجود در جامعه را از بستر نگاه فضیلت-گرایی ارسطو مورد بررسی قرار دهند.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، خیر، سعادت، فضیلت، نیک و شریف، ارسطو، آنتونی کنی.

* دانشجوی دکتری گروه فلسفه، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)، h.bakouei@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه تبریز، Fathi@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۴

۱. مقدمه

واژه اخلاق، *ethics*، ترجمه‌ی واژه یونانی $\eta\theta\iota\kappa\acute{o}\varsigma$ (ethica) است که خود این کلمه از کلمه یونانی $\epsilon\theta\omicron\varsigma$ (ethos) به معنای رسم و عادت گرفته شده است. از این رو شاهد آنیم که ارسطو در اخلاق از عادت و تحصیل افعال خاص سخن می‌گوید. وی در اخلاق می‌کوشد بهترین انسان را که دارای بهترین عادت‌ها و افعال است به جامعه یونانی زمان خود معرفی کند؛ جامعه یونانی‌ای که اخلاق آنها اخلاق قهرمانی و برتری جویی و افتخار است؛ و افتخار و سربلندی برای آنان فضیلت به‌شمار می‌آید. به لحاظ تاریخی این نوع فرهنگ قهرمانی و افتخارآفرینی را می‌توان در *ایلیاد* و *اودیسه* هومر دنبال کرد. هر دو اثر درباره‌ی قهرمانانی است که خواهان آوازه و شهرت هستند. اما این اخلاق قهرمانی نگرشی افراطی بود که با نگرش ارسطو و به ویژه آموزه‌ی حدوسط وی سازگاری نداشت.

به نظر ارسطو انسان فضیلت‌مند در پی نیکی است و می‌کوشد به بیش‌ترین خیر دست‌یابد. این بیش‌ترین خیر یا خیر نهایی همان چیزی است که ارسطو نام سعادت یا *اِتود/ایمونیا* (eudaimonia) ($\epsilon\upsilon\delta\alpha\iota\mu\omicron\nu\iota\alpha$) را بر آن نهاده است و محوری‌ترین بحث تمامی آثار اخلاقی وی از جمله *اخلاق اِتودموس* را این بحث تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب اخلاق در ارسطو به معنای خوب بودن و خوب زیستن است و انسان اخلاقی ارسطو انسانی است که به نیکی زندگی می‌کند.

اندیشه‌های اخلاقی ارسطو در توافق و هماهنگی با کل فلسفه‌اش قرار دارد. از این رو می‌بینیم که عمل بر طبق عقل یعنی بر طبق بهترین فعالیت وجود انسان در نزد وی فضیلت به‌شمار می‌آید. زیرا در نظام فلسفی ارسطو عقل برتر از حس است، در نتیجه در اندیشه اخلاقی وی انسان متفکر برتر از انسان شهوت‌ران است.

البته نگاه فضیلت‌گرایی در یونان باستان پیش از ارسطو در اندیشه‌های سقراط و افلاطون نیز دیده می‌شود. سوال اصلی برای این دو فیلسوف پرسش از *آرته* ($\acute{\alpha}\rho\eta\tau\epsilon$) یا فضیلت است. سقراط در محاورات افلاطونی، فضیلت را با معرفت یکی می‌داند و معتقد است هر کسی عمل بدی انجام دهد از روی جهالت است. اما ارسطو بر جنبه عملی اخلاق تاکید می‌کند، از این روی در نزد وی فضیلت به خودی‌خود ارزشی ندارد، بلکه فعالیت فضیلت‌مندانه ارزشمند است. برای این‌که به بهترین نحو اخلاقی باشیم در وهله نخست می‌بایست درک درستی از مفاهیم سعادت و فضیلت و هر آنچه این مفاهیم متضمن آنها هستند، داشته باشیم. بدین ترتیب ارسطو در رساله *اخلاق اِتودموس* می‌کوشد

تا تمامی این مسائل را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد تا از این طریق به ما نشان دهد که سعادت حقیقتاً به چه معناست.

پیش از معرفی کلی اثر به بررسی جایگاه این اثر در مقایسه با دیگر آثار اخلاقی ارسطو می‌پردازیم. در میان چهار اثر اخلاقی به‌جای مانده از ارسطو مهم‌ترین و شناخته‌ترین اثر وی، *اخلاق نیکوماخوس* است که مهم‌ترین بحث آن را سعادت یا زندگی نیک تشکیل می‌دهد. وی به منظور فهم ماهیت سعادت، بحث فضیلت را به مثابه بهترین فعالیت نفس مطرح می‌سازد و از رهگذر آن سعادت را با بهترین فضیلت، یعنی تفکر نظری یکی می‌گیرد. برخلاف کتاب *اخلاق نیکوماخوس*، رساله *اخلاق ائودموس* برای سالیان متمادی چندان مورد توجه پژوهندگان اخلاق ارسطو نبوده‌است و حتی اصلاً به عنوان اثر وی شناخته نمی‌شد، در حالی که الگوی اخلاقی مطرح شده در *اخلاق نیکوماخوس* بر این کتاب نیز حاکم است. اما امروزه این نگاه از بین رفته و پژوهندگان اندیشه اخلاق ارسطویی برای فهم دقیق و کامل تری از این اندیشه‌ها به این رساله نیز مراجعه می‌کنند.

توجه به رساله *اخلاق ائودموس* ارسطو به مثابه اثری معتبر و اصیل ضرورت ترجمه این اثر را در پی داشت. لذا از این اثر ترجمه‌های گوناگونی به زبان انگلیسی و فرانسه صورت گرفته است. به طور مثال در زبان انگلیسی می‌توان به سه ترجمه اشاره کرد: نخستین ترجمه توسط سر آنتونی کنی در سال ۲۰۱۱ صورت گرفته است. دو سال بعد در سال ۲۰۱۳ پیتر سمپسن و سپس بعد از مدتی در همان سال ۲۰۱۳ برد این‌وود و رافائل ولف این رساله‌ی ارسطو را ترجمه کرده‌اند.^۱

در این نوشته می‌کوشیم رساله *اخلاق ائودموس* را بر اساس متن ترجمه شده‌ی آنتونی کنی به زبان انگلیسی مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم. البته در مواردی مثل ارزیابی خود ترجمه به اصل اثر نیز مراجعه کرده‌ایم.

۲. معرفی کلی اثر و مولف

کتاب *اخلاق ائودموس* (Eudemian Ethics) به قلم ارسطو (Aristotle) و ترجمه آنتونی کنی (Anthony Kenny) به زبان انگلیسی در ۲۴۰ صفحه با جلد شُمیز واز سوی انتشارات آکسفورد در سال ۲۰۱۱ منتشر شده‌است. انتشار این کتاب در ذیل مجموعه Oxford World's Classics با هدف معرفی اندیشه‌های اخلاقی ارسطو در رساله *اخلاق ائودموس* صورت گرفته‌است.

کتاب اخلاق ائودموس در قطع وزیری است. زمینه طرح روی جلد قهوه‌ای کم‌رنگ است و در آن تصویر انسان متفکر نیمه برهنه‌ای وجود دارد. عنوان اصلی کتاب یعنی اخلاق ائودموس با قلم درشت و با رنگ سیاه در قسمت پایین کتاب حروف‌چینی شده است. در قسمت بالای این عنوان نام ارسطو با رنگ قرمز و در قسمت پایین‌تر نام مترجم با قلمی ریزتر از عنوان اصلی و با رنگ سبز حروف‌چینی شده است. لازم است مشخصات کتاب‌شناختی اثر مورد نقد را بیاوریم:

-Aristotle (2011), *Eudemian Ethics*, Trans. Anthony Kenny, Oxford University Press, New York.

این کتاب ۲۴۰ صفحه‌ای، شامل ۱۴۶ صفحه ترجمه انگلیسی متن یونانی کتاب اخلاق ائودموس ارسطو است. صفحه‌شماری آن همانند دیگر آثار ارسطو بر پایه‌ی صفحه‌شماری ویرایش انتقادی ایمانوئل بکر^۲ می‌باشد. صفحه‌شماری بکر شیوه معمول استناد به آثار ارسطو است که در تمام نسخه‌های امروزی و ترجمه‌های آثار ارسطو به کار گرفته می‌شود. این نوع صفحه‌شماری شامل دو عدد و دو حرف الف و ب است. یک عدد نشان‌دهنده شماره صفحه نسخه یونانی است. هر صفحه شامل دو ستون است که با دو حرف الف و ب نشان داده می‌شوند. عدد دیگر نشان‌دهنده شماره خط است که به طور معمول در هر ستون یک صفحه شامل ۲۰ تا ۴۰ خط است. بر پایه این نوع صفحه‌شماری، متن رساله اخلاق ائودموس از فقره ۱۲۱۴ الف ۱ شروع می‌شود و با فقره ۱۲۴۹ ب ۲۳ پایان می‌یابد. ۲۹ صفحه آغازین کتاب که با حروف لاتینی vii تا xxxv شماره‌گذاری شده به مقدمه مترجم، نکاتی درباره متن و ترجمه، دوران حیات ارسطو و طرح کلی اثر اختصاص یافته است. در ادامه متن اصلی رساله اخلاق ائودموس در قالب هشت کتاب (بخش) با عناوین فرعی (که تعدادشان در هر کتابی متفاوت است) ارائه می‌گردد و با توضیحاتی که در انتهای کتاب درباره هر یک از بخش‌ها و فقرات آمده است و واژه‌نامه اصطلاحات کلیدی و نمایه‌ای که مترجم به کتاب افزوده به پایان می‌رسد. چنان‌که گفتیم متن اصلی کتاب دارای هشت بخش (کتاب) است که به ترتیب عبارتند از:

۱- بخش یا کتاب اول «سعادت و خیر اصلی»، شامل هشت عنوان فرعی: ۱- سعادت شریف‌ترین، بهترین و لذت‌بخش‌ترین خیرهای انسان، ۲- ماهیت سعادت و پیش‌شرط‌های

معرفی، بررسی و نقد کتاب اخلاق ائودموس ارسطو ... ۹۱

آن، ۳- عقاید موجود در خصوص سعادت، ۴- سه قسم زندگی فلسفی، فضیلت‌مندان و لذت‌بخش، ۵- عقایدی در خصوص آنچه شایسته زندگی است، ۶- شیوه پژوهش، ۷- بزرگ‌ترین خیرهای انسان و ۸- خیر اصلی چیست؟

۲- کتاب دوم «فضیلت، آزادی و مسئولیت‌پذیری» شامل یازده عنوان فرعی: ۱- سعادت و فضایل؛ اخلاقی و عقلانی، ۲- صفات، قوا و انفعالات، ۳- فضیلت به مثابه حدوسط، ۴- فضیلت و لذت و الم، ۵- ملاحظیات بیشتر درباره حدوسط، ۶- قدرت انسان و مسئولیت‌پذیری، ۷- اختیار و ضد آن، ۸- اختیار، انتخاب و اجبار، ۹- تعریف دیگری از اختیار و عدم اختیار، ۱۰- انتخاب آگاهانه و ۱۱- فضیلت، غایات و حدوسط.

۳- کتاب سوم «فضایل اخلاقی» شامل هفت عنوان: ۱- شجاعت، ۲- اعتدال و عدم اعتدال، ۳- مهربانی و سنگدلی، ۴- آزادگی، ۵- فخر، ۶- عظمت و ۷- دیگر صفات خوب و بد.

۴- کتاب چهارم «عدالت» شامل دو عنوان کلی: ۱- ماهیت و حوزه آن: به معنای یک حدوسط. در ذیل این عنوان هفت عنوان فرعی آمده است که در آنها به بررسی انواع عدالت از جمله عدالت قانونی و عدالت به معنای تساوی پرداخته شده است. ۲- عدالت و انتخاب که در ذیل آن چهار عنوان فرعی وجود دارد.

۵- کتاب پنجم «فضایل عقلانی» تحت سیزده عنوان فرعی: ۱- فضیلت عقلی و اقسام عقل، ۲- میل درست و حقیقی، ۳- شناخت علمی امر ضروری و سرمدی، ۴- هنر - دانش ساخت چیزها، ۵- حکمت عملی - دانش مرتبط با غایات زندگی انسان، ۶- عقل - آگاهی از اصول نخستین علم، ۷- نظر، عقل و علم، ۸- حکمت عملی و علم سیاست. ۹- مهارت در اندیشه، ۱۰- قضاوت و مهارت انتقاد و ۱۱- معنای متعارف اخلاق. این سه عنوان اخیر تحت عنوان کلی فضایل عقلانی فرعی مورد بررسی قرار می‌گیرند. دو عنوان دیگر به بحث در خصوص رابطه حکمت عملی و نظری اختصاص می‌یابد.

۶- کتاب ششم «خویشتنداری و عدم خویشتنداری: لذت» شامل دو عنوان کلی. ۱- خویشتنداری و عدم خویشتنداری که در ذیل آن ده عنوان فرعی قرار دارد که به مسائلی چون عقاید رایج درباره این دو مولفه، حدود و قلمرو عدم خویشتنداری و نسبت آن با بی‌عدالتی و عقل پرداخته می‌شود. ۲- لذت که تحت آن چهار عنوان فرعی قرار دارد و در آن مسائلی چون نظریات مخالف لذت‌گرایی، نسبت لذت و خیر و خیر نهایی و لذا یذ جسمانی بررسی می‌شوند.

۷- کتاب هفتم دوستی شامل دوازده عنوان فرعی: ۱- ماهیت دوستی، ۲- مبانی دوستی: فضیلت، منفعت، یا لذت؟ ۳- دوستی و برابری، ۴- دوستی میان نابرابرها، ۵- دوستی و همانندی، ۶- خود دوستی، ۷- دوستی، توافق و حسن‌نیت، ۸- صاحبان خیر و ذی‌نفع‌ها، ۹- دوستی و عدالت، ۱۰- دوستی اجتماعی، ۱۱- مسائل خاص درباره دوستی و ۱۲- دوستی و خودبستگی.

۸- کتاب هشتم «فضیلت، معرفت، شرافت و سعادت» شامل سه عنوان فرعی: ۱- فضیلت و معرفت، ۲- شانس، بخت نیک و سعادت و ۳- فضیلت کامل و شرافت.

اما درباره نویسنده‌ی خود اثر خیلی لازم نیست سخن بگوییم: ارسطو یکی از بزرگترین فیلسوفان و دانشمندان یونان باستان است که در سال ۳۸۴ پ. م. یعنی پانزده سال بعد از مرگ سقراط در استاگیرا به دنیا آمد. در سن هفده‌سالگی (سال ۳۶۷) به آکادمی افلاطون در آتن پیوست و تا زمان مرگ افلاطون به سال ۳۴۷ پ. م. به مدت بیست سال در آنجا ماند. نوشته‌ها و آثارش دربردارنده موضوعات متعددی از جمله منطق، فیزیک، متافیزیک، اخلاق، سیاست، زیبایی‌شناسی، شعر و موسیقی، خطابه و زیست‌شناسی است. او این موضوعات را از یکدیگر تفکیک کرد و در خصوص نسبت آنها با یکدیگر نیز سخن گفت. از این رو در نزد وی می‌توان نخستین نظام جامع و کامل از فلسفه را مشاهده کرد. آثار ارسطو را می‌توان به دو صورت در نظر گرفت. برخی از آثار در زمان حیات وی انتشار یافته بیشتر برای مخاطبان عام نوشته می‌شده که امروزه از آنها چندان چیزی باقی نمانده‌است. اما برخی دیگر از نوشته‌ها، شامل رساله‌هایی هستند که برای استفاده در کلاس‌های درس وی نوشته شده‌اند و تقریباً همه آنها باقی مانده‌اند. رسائل اخلاقی ارسطو که *اخلاق ائودموس* نیز جزء آنها به حساب می‌آید، در زمره این دسته آثار قرار دارند. ارسطو در نگارش آثار گوناگون شیوه‌ای خاص خود را به کار می‌گیرد. وی ابتدا علم‌شناسی می‌کند؛ به این معنا که کلیاتی از آن علم ارائه می‌کند؛ و سپس آراء پیشینیان را در چارچوب نظام فکری خود گزارش می‌کند و مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهد؛ در نهایت اندیشه‌های خود را به طور مبسوط ارائه می‌کند. ارسطو در تمامی آثار خویش، نگاهی غایت‌گرایانه دارد و بر مبنای آن به بیان اندیشه‌های خود می‌پردازد. در واقع ارسطو در اخلاق با عمل سر و کار دارد. با عملی که انسان را به خیر رهنمون می‌شود: هرچه به حصول خیر یا غایت انسان منجر شود، عمل درستی برای او خواهد بود. آشنایی علاقمندان فلسفه ارسطو با سبک نگارشی آثار و محتوای نوشته‌های وی می‌تواند به آنها کمک کند تا با سهولت بیشتری به فهم اندیشه‌های وی دست یابند.

۳. تحلیل بیرونی و خاستگاه اثر

اگر به زمینه و زمانه کتاب نظری بیافکنیم خواهیم دید که اندیشیدن درباره مبادی اخلاق نخستین بار در قرن پنجم پ.م. شروع شد؛ و این به سبب نیازی بود که جامعه آتن پیدا کرده بود؛ «زیرا آتن به دلیل فتوحاتی که به دست آورده بود توسعه یافته و برای اداره خود نیازمند مدیرانی لایق بود و برای تربیت این مدیران تعلیمات موجود کافی نبودند. از این رو مربیان و متفکران جدیدی به نام سوفیست‌ها ظهور یافتند که کارشان تربیت جوانان برای اداره امور سیاسی بود. اینان نخستین کسانی بودند که به جای پژوهش در زمینه مسائل طبیعی، مسایل انسانی از جمله اخلاق را موضوع اندیشه خود ساختند» (لطفی در/ اخلاق نیکوماخوس، ص ۸ و ۷). همزمان با سوفیست‌ها سقراط و سپس افلاطون کوشیدند تا اخلاق را بر پایه اصول کلی‌ای بنا کنند. اندیشه‌ها اخلاقی این دو فیلسوف را می‌توان در ضمن رساله‌های متعدد افلاطون از جمله پروتاگوراس، لاکس، منون جستجو کرد. پس از آنها ارسطو برای نخستین بار آثاری منسجم درباره اخلاق پدید آورد که می‌توان آنها را چنین برشمرد: اخلاق نیکوماخوس (Nicomachean Ethics)، اخلاق ائودموس (Eudemian Ethics)، اخلاق کبیر (Magna Moralia) و فضایل و رذایل (On Virtues and Vices).^۳

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم فهم دقیق و کامل اندیشه‌های اخلاقی ارسطو با مدنظر قرار دادن تمامی آثار اخلاقی وی از جمله رساله اخلاق ائودموس ممکن می‌گردد. اگرچه رساله اخلاق نیکوماخوس برای سالیان متمادی به عنوان تنها اثر اصیل ارسطو شناخته شده بود، اما امروزه پژوهندگان اخلاق ارسطو به رساله اخلاق ائودموس به عنوان یکی از مهم‌ترین اثر وی توجه دارند و حتی آن را هم‌پایه با اخلاق نیکوماخوس در نظر می‌گیرند. ارسطو در این رساله می‌کوشد تا نشان دهد انسان اخلاقی کیست و چه خصوصیتی دارد.

اما باید دید اخلاق برای ارسطو به چه معناست؟ پرسش اصلی اخلاق ارسطو چیستی سعادت یا زندگی نیک برای نوع بشر است که از طریق عمل فضیلت‌مندانه بدست می‌آید. البته این پرسش دغدغه فیلسوفانی چون سقراط و افلاطون نیز هست. سقراط در محاورات افلاطونی معرفت را با فضیلت یکی می‌گیرد (افلاطون، ۱۳۸۰، ۸۷) و به نظر وی فضیلت ارزشمندترین دارایی است که انسان می‌تواند داشته باشد. ارسطو نیز در همین سنت قرار دارد. از این رو وی نیز همان نوع پرسش را می‌پرسد و از همان مفاهیم استفاده می‌کند که در سقراط و افلاطون مشاهده می‌کنیم. البته او این مسایل را در راستای نظام فلسفی خودش شرح و تفسیر می‌کند.

۴. تحلیل درونی

در تحلیل اثر لاجرم می‌بایست شمه‌ای از محتوای کتاب را برای خواننده بازگو کنیم تا بهتر بتواند نگاه غایت‌گرایی و فضیلت‌گرایی ارسطو را در بررسی مطالب دریابد. دغدغه و هدف اصلی ارسطو در این رساله این است که به این پرسش که «چه چیزی و چگونه زندگی را شایسته زیستن می‌کند» (۱۲۱۴ الف) پاسخ بگوید. وی این مساله را در ضمن هشت کتاب (بخش) مورد بررسی قرار می‌دهد. سه کتاب از هشت کتاب این رساله یعنی، کتاب‌های - چهارم و پنجم و ششم با سه کتاب پنجم و ششم و هفتم/اخلاق نیکوماخوس مشترک هستند. اما ارسطو پاره‌ای از مسائل کتاب‌های دوم، هفتم و هشتم/اخلاق/ئودموس را به شیوه‌ای متفاوت از مباحث/اخلاق نیکوماخوس مورد بررسی قرار می‌دهد. وی در رساله/اخلاق/ئودموس نقش سعادت و آنچه را که سعادت شامل آن می‌شود و عوامل گوناگونی را که در آن دخیل‌اند مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد؛ عواملی چون فاعل انسانی، ارتباط میان عمل و فضیلت، و خود مفهوم فضیلت. ارسطو به صورت‌بندی و بررسی فضایل اخلاقی و عقلانی می‌پردازد و البته از نقش دوستی و لذت در ایجاد زندگی نیک نیز غافل نمی‌ماند. و اینک مختصری از محتوای تک‌تک کتاب‌ها:

کتاب اول: بحث ارسطو در کتاب/اخلاق/ئودموس بر خلاف/اخلاق نیکوماخوس که با خیر آغاز شده‌است (۱۰۹۴ الف)، با بحث از مفهوم سعادت (happiness) آغاز می‌شود و او آن را شریف‌ترین (the noblest)، نیک‌ترین (the best) و لذت‌بخش‌ترین (the most pleasant) امور به شمار می‌آورد (۱۲۱۴ الف، ۷). وی به منظور روشن ساختن مفهوم سعادت، چستی زندگی خوب و چگونگی دستیابی به آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. برای اینکه چیزی مصداق سعادت و خواستنی‌ترین چیز باشد، می‌بایست شامل فضیلت، حکمت و لذت باشد (همان، ۳۳-۳۰). اما این که در میان این سه کدام یک بزرگ‌ترین خیر است میان مردمان اختلاف نظر وجود دارد و حتی عده‌ای آمیخته‌ای از این سه را بزرگ‌ترین خیر می‌دانند. به نظر ارسطو از آنجایی که بر پایه این خیرها می‌توان به زندگی نیک دست یافت، نخست می‌بایست «میان عناصر سازنده و شروط ضروری زندگی نیک فرق بگذاریم» (همان، ۱۲۱۴ ب، ۲۵-۱۵). از این رو وی به منظور تمایز میان این دو به بررسی انواع خیر می‌پردازد.

کتاب دوم: ارسطو به منظور دستیابی به سعادت، ماهیت خیرهای سه‌گانه فضیلت، حکمت و لذت را مورد بررسی قرار می‌دهد. نخست در یک تقسیم‌بندی خیرها را به دو

خیر بیرون از نفس آدمی و خیر درون نفس تقسیم می‌کند و سپس خیرهای درونی نفس از جمله فضیلت، حکمت و لذت را مطلوب‌تر از خیرهای بیرونی چون خیرهای بدنی در نظر می‌گیرد و معتقد است در میان اینها فضیلت بیشتر مرتبط با سعادت است «در میان محتوا و درونیات نفس فعالیت بهترین است و فعالیت هر چیزی فضیلتش است» (۱۲۱۹ الف، ۲۰-۱۹). همچنین او سعادت را بهترین و عالی‌ترین خیر در میان ملکات و فعالیت موجود در نفس در نظر می‌گیرد. پس سعادت به مثابه بهترین چیز همان فعالیت نفس خوب و چیزی کامل است. ارسطو در این اثر نیز همانند/اخلاق نیکوماخوس با در نظر گرفتن سعادت به مثابه امری که در ارتباط با فضیلت است، به جستجوی فضیلت با توجه به قوای نفس می‌پردازد و متناظر با دو جزء عقلانی و غیرعقلانی نفس دو قسم فضیلت، یعنی فضیلت عقلانی (intellectual virtue) و فضیلت اخلاقی (moral virtue) مطرح می‌کند. وی فضیلت اخلاقی را همان حدوسط (mean) دانسته که میان دو حد افراط و تفریط به مثابه رذیلت قرار گرفته است (۱۲۲۱ الف، ۱۳-۱). همچنین به نظر وی عملی فضیلت‌مندانه است که بر اساس اراده (voluntariness) و نه از روی اجبار انجام شود. وی اراده را مبدایی (آرچه‌ای) برای عمل فاعل اخلاقی در نظر می‌گیرد.

کتاب سوم: ارسطو در این کتاب (۱۲۲۸ الف، ۱۸ تا ۱۲۳۳ ب، ۱۵) ضمن ارائه فهرستی از فضایل اخلاقی، هریک از آنها را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهد. از جمله این فضایل می‌توان به شجاعت (courage)، پرهیزکاری (temperance) و عدم پرهیزکاری (intemperance)، بزرگواری (gentleness)، سخاوت (liberality) و عزت نفس (افتخار) (pride) و بزرگی (magnificence) اشاره کرد. تمامی این فضایل حدوسط میان دو رذیلت هستند که از روی اراده و به نحوی آزادانه انتخاب شده‌اند. در واقع فضایل مورد نظر ارسطو خد وسط و حدافراط و تفریط هستند، مثلاً شجاعت حدوسط بی‌باکی است. انتخاب حدوسط نیز می‌بایست بر اساس عقل سلیم هر کسی در هر موردی صورت بگیرد.

کتاب چهارم: ارسطو کتاب چهارم را به بحث عدالت (justice) اختصاص داده است و در آن گستره و ماهیت عدالت و معنای حدوسط بودن آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. او دو معنا برای عدالت در نظر می‌گیرد؛ معنای عام و معنای خاص. عدالت عام همان عدالت قانونی (lawful) است. در این معنا شخص عادل کسی است که به قوانین احترام می‌گذارد و تابع آن است و شخصی که قانون‌شکنی می‌کند، شخص عادل به شمار نمی‌آید. اما عدالت به معنای خاص همان انصاف و برابری (fairness and equalness) است. این معنای اخیر به

نوبه خود به عدالت توزیعی (distributive) (برطبق تناسب هندسی) و عدالت یکسان‌سازی یا تعدیلی (rectificatory) بر طبق تناسب حسابی تقسیم می‌شود. متناسب با هر یک از معانی عدالت، بی‌عدالتی نیز معنای خاصی می‌یابد. مثلاً در عدالت به معنای یکسان‌سازی در معامله، به هرکس باید سهم و پول خودش پرداخته شود. دادن پول کمتر یا بیشتر بی‌عدالتی به حساب می‌آید. عدالت مورد نظر ارسطو همیشه در ارتباط افراد با یکدیگر تحقق می‌یابد و به نظر وی نمی‌توان هیچ نوع از انواع عدالت را میان یک شخص با خودش برقرار ساخت (۱۱۳۸ ب، ۶).^۴

کتاب پنجم: در این کتاب به بحث درباره فضایل عقلانی متناظر با جزء عقلانی نفس پرداخته شده‌است. به نظر ارسطو نفس به‌واسطه پنج حالت یا وضعیت مشخص هنر (تخنه)، شناخت علمی (اپیستمه)، حکمت عملی (فرونسیس)، عقل شهودی (نوس) و حکمت نظری (سوفیا) می‌تواند به حقیقت دست‌یابد (۱۱۳۹ ب، ۱۴). این وضعیت‌ها همان فضایل عقلانی هستند که به نحو مبسوط در این فصل مورد بررسی و قرار گرفته و تعریف شده‌اند؛ شناخت علمی با امور ضروری و سرمدی (همان)، هنر با چگونگی ساخت اشیاء (۱۱۴۰ الف، ۱)، حکمت عملی با دانش غایات زندگی انسان (همان، ۲۲)، عقل شهودی با آگاهی از اصول اولیه علوم (۱۱۴۰ ب، ۳۱) سروکار دارد. حکمت نظری حاصل شناخت علمی به همراه عقل شهودی است.

کتاب ششم: ارسطو در این کتاب به بحث درباره پرهیزکاری (خویش‌تن‌داری) به مثابه فضیلت و عدم پرهیزکاری (عدم خویش‌تن‌داری) به مثابه رذیلت می‌پردازد. او برای این منظور به مقوله لذت (pleasure) و تاثیر آن در سعادت آدمی توجه می‌کند. توجه ارسطو به مقوله لذت به این دلیل است که به باور برخی از مردمان لذت نمی‌تواند خیر یا خیر اصلی باشد بلکه لذت شر و امری مضر است. ارسطو با اذعان به این‌که فعالیتی چون تفکر نظری با لذتی همراه است که هیچ‌امی در پی ندارد (۱۱۵۳ الف، ۱). این باور را رد می‌کند. وی معتقد است لذت به طور کلی خوب و مطلوب است، اما چنین نیست که در هر موردی خاص بتوان آن را خیر قلمداد کرد (همان، ۳۰). به نظر او اگر لذت خیر نباشد پس زندگی انسان سعادت‌مند نمی‌بایست زندگی لذت‌بخشی باشد. در حالی‌که واقعیت این‌گونه نیست. حتی لذت بدنی نیز خیر به شمار می‌آید البته اگر در آن افراط صورت نگیرد.

کتاب هفتم: این کتاب به مقوله دوستی (friendship) به عنوان عامل دخیل در سعادت اختصاص یافته است. دوستی نیز همانند عدالت در جامعه و شهر و در ارتباط با افراد دیگر

تحقق می‌یابد. از این رو خود-دوستی را نمی‌توان از مقوله دوستی دانست، بلکه بیشتر شبیه آن است (۱۲۴۰ الف، ۱۲). به نظر ارسطو مبنایی که دوستی برپایه آنها شکل می‌گیرد عبارتند از: منفعت، لذت و فضیلت (۱۲۳۵ ب، ۱۳). در نتیجه سه نوع دوستی وجود دارد. دوستی اکثر انسانها بر پایه منفعتی است که طرفین برای یکدیگر دارند و مادامی که این منفعت در میان باشد دوستی نیز پا برجاست. دوستی میان جوانان بر پایه لذت است و دوستی بهترین انسانها بر پایه فضیلت. و این نوع دوستی، دوستی‌ای اصیل است که فی‌نفسه خیر می‌باشد. در این سه نوع دوستی، میان طرفین آنها نوعی هم‌پایه‌گی و برابری وجود دارد که به صورت تناسبی و نه برابری حسابی قابل مشاهده است، از این رو دوستی میان پدر و پسر همانند دوستی شوهر با زن نیست (۱۲۳۸ ب، ۲۷-۱۳).

کتاب هشتم: ارسطو در آخرین کتاب *اخلاق ائودموسی* توضیح کلی و نهایی‌ای درباره ایدئال زندگی انسان یعنی همان فضیلت نیک و شریف (nobility) ارائه می‌کند. در تناظر با کتاب اول که با بحث از سعادت آغاز شده بود، آخرین کتاب نیز با همین بحث به پایان می‌رسد. بدین ترتیب در کتاب هشتم دوباره بحث سعادت و رابطه میان فضیلت و معرفت و شرافت مورد بررسی قرار می‌گیرد. ارسطو در این کتاب نخست نسبت فضیلت با معرفت را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که حکمت عملی که نوع خاصی از معرفت است همان فضیلت است، سپس نشان می‌دهد که نمی‌توان بخت نیک و شانس را نشات یافته از معرفت دانست. نهایتاً او در بررسی رابطه میان فضیلت و شریف بودن به وجود فضیلتی کامل به نام فضیلت نیک و شریف اشاره می‌کند که متمایز از فضیلت نیک است؛ «آنچه نیک است و آنچه شریف و نیک است نه تنها در نام بلکه فی‌نفسه نیز با هم فرق دارند. زیرا همه‌ی نیکی‌ها غایتی دارند که به خاطر خودشان خواستنی‌اند و از میان آنهایی که برای خودشان خواستنی‌اند آنهایی را شریف می‌نامیم که ستودنی و قابل ستایش هستند مثل عدالت و خویشتنداری... اما سلامتی با اینکه خیر است ستودنی نیست» (۱۲۴۸ ب، ۲۵-۱۵). ارسطو با تمیز قائل شدن میان خیرهای طبیعی و خیر نهایی معتقد است که یک انسان ممکن است به دلیل داشتن خیرهای طبیعی انسان نیک باشد، اما شریف نباشد. زیرا اموری چون افتخار، ثروت، فضایل جسمانی، بخت خوب و قدرت طبیعتاً خیر هستند. اما حتی همین خیرها به دلیل حماقت و بی‌عدالتی و زیاده‌روی نه تنها ممکن است برای انسان خیری در پی نداشته باشند بلکه زیانبار نیز باشند. از این رو اگرچه خیرهای طبیعی برای

سعادت لازم‌اند اما کافی نیستند. انسان سعادت‌مند انسان نیک و شریف است و سعادت نیز چیزی غیر از انجام عمل نیک و شریف نیست.

۵. نقد و ارزیابی اثر

در این بخش به ارزیابی صوری و ارزیابی محتوایی اثر می‌پردازیم و می‌کوشیم تا نقاط قوت و کاستی‌های آن را نشان دهیم. البته می‌بایست یادآور شد که برخی از مؤلفه‌های ارزیابی صوری و محتوایی در خصوص آثار کلاسیک چندان جای طرح ندارد. به عنوان مثال از آنجایی که این اثر در سده چهار پیش از میلاد نوشته شده است، نباید ما انتظار داشته باشیم که شیوه نگارش، ارجاع و استناد آن همان (APA) باشد که ما امروزه به کار می‌گیریم.

- ارزیابی صوری

به لحاظ صوری، رساله اخلاق/نوموس ارسطو دارای وحدت موضوع است. موضوع اصلی این رساله تعریف و چگونگی حصول سعادت بر پایه مفهوم خیر است. تمامی هشت کتاب به این بحث اختصاص یافته است. این رساله با بحث سعادت آغاز می‌شود و نهایتاً با همین بحث به پایان می‌رسد.

نویسنده با یک نظم منطقی و بر اساس الگوی استدلالی خاص می‌کوشد تا نتیجه مطلوب خود، یعنی تعریف سعادت را محقق سازد. وی به منظور دستیابی به این امر چند مقدمه کلی را در نظر می‌گیرد که هر یک از آنها خود حاصل مقدمات دیگری هستند که نهایتاً به نتیجه مطلوب منتهی می‌شوند. خواننده اثر در پرتو چنین نظم منطقی‌ای که به طور ضمنی وجود دارد به آسانی می‌تواند مسائل را به نحو پیوسته‌ای پیگیری کند و در حواشی‌ای که ارسطو برای توضیح بیشتر مطالب به کار می‌گیرد سردرگم نشود.

نویسنده اثر در بررسی موضوع مورد بحث کتاب، از منابع موجود، یعنی عرف و باورهای اخلاقی جامعه و همچنین مباحث اخلاقی آثار فلاسفه پیشین، از جمله آراء سوفسطاییان و سقراط و به ویژه افلاطون بهره برده است. در واقع او به بررسی آراء پیشینیان - خواه نگاه، های رایج در میان عموم مردم و خواه اندیشه‌های فلاسفه پیش از خود - می‌پردازد و در ارائه اندیشه اخلاقی خود از آنها بهره می‌جوید.

ارائه فهرست واژگان مهم یونانی به کار برده شده در رساله در انتهای کتاب توسط مترجم، از دیگر نقاط قوت این اثر به حساب می‌آید. ارائه چنین فهرستی سبب شده تا کمی از دشواری و ابهامات احتمالی کتاب کاسته شود.

این اثر توسط انتشارات آکسفورد به چاپ رسیده است. همان‌طوری که از دانشگاه آکسفورد انتظار می‌رود کتاب به لحاظ ظاهری و آراستگی در حد مطلوبی قرار دارد. با وجود این نقاط قوت، در این اثر به لحاظ صوری هنوز برخی کاستی‌هایی به چشم می‌خورد که از مترجم اثر انتظار می‌رفت تا حدی آنها را برطرف سازد. کتاب فاقد فهرست تفصیلی است. متن اصلی رساله اخلاق ائودموس فاقد هر گونه فهرست مطالب بوده و مترجم می‌کوشد تا با افزودن فهرست مطالب در ابتدای کتاب این نقص را برطرف سازد. اما وی در بخش فهرست مطالب تنها عناوین کلی هشت کتاب را برمی‌شمارد. این در حالی است که وی عناوین فرعی متعددی را در درون هر کتاب ارائه می‌کند. ذکر عناوین فرعی در بخش فهرست مطالب این فایده را برای خواننده اثر دارد که به او کمک می‌کند تا بتواند به آسانی موضوعات و مطالب مورد نظرش را پی‌گیری کند.

- ارزیابی محتوایی

نقاط قوت محتوایی این کتاب را می‌توان چنین برشمرد: ارائه اندیشه‌ای نوین، تحلیل‌هایی دقیق از آراء دیگران، تطابق عنوان و محتوای کتاب، سازواری محتوا و پیش‌فرض‌های اثر و نهایتاً سازگاری با سنت رایج جامعه ما.

فلسفه اخلاق ارسطو نخستین نظریه اخلاقی نظام‌مند در سنت غربی است که تاثیر شگرفی بر اندیشه اخلاقی غرب و شرق (یعنی جهان اسلام) از همان آغاز تا دوران معاصر داشته است. هیچ اندیشه‌ای در خلاء شکل نمی‌گیرد، از این رو محیط زندگی و اندیشه‌های اخلاق فلسفی موجود در دوره حیات وی در شکل‌گیری اندیشه وی مؤثر بوده‌اند. وی در چنین بستری اندیشه‌های نوین اخلاقی‌ای مطرح می‌سازد. از جمله اندیشه‌های نوین وی می‌توان به تعریف سعادت اشاره نمود. ارسطو همانند افلاطون سعادت را در ارتباط با فضیلت بهترین جزء نفس آدمی، یعنی قوه تفکر در نظر می‌گیرد، اما برخلاف افلاطون فضیلت را صرفاً معرفت نمی‌داند، بلکه سعادت به نظر وی عمل به فضیلت است و صرف دانستن اینکه شجاعت چیست سبب نمی‌شود شخص شجاع باشد. از دیگر اندیشه‌های نسبتاً بدیع وی نظریه حدوسط است.^۵ سنجه اخلاقی بودن در نظام فکری ارسطو حدوسط است. از نظر ارسطو انسان اخلاقی و سعادت‌مند انسانی است که در حدوسط قرار دارد. البته حدوسط برای هر شخصی متفاوت است و تشخیص آن بر پایه عقل عملی یا فرونسیس است. این سخن ارسطو شاید یادآور نسبی‌گرایی پروتاگوراس باشد، به این معنا که اخلاق

امری قراردادی است و فضیلت در هر فردی بنا به موقعیت‌اش تعریف می‌شود. اما ارسطو با دخالت دادن عقل از نسبی‌انگاری پروتاگوراس فراتر می‌رود.

ارسطو در تمامی آثارش به نقد و بررسی آرای دیگران می‌پردازد و آرای خودش را نیز به صورتی استدلالی و تحلیلی بیان می‌کند. این بررسی‌ها و تحلیل‌ها عمدتاً دقیق و اصیل هستند. اما اولاً از نکته‌ای که هم اکنون گفتیم نباید غافل بود: یعنی این‌که ارسطو آنچه را خودش صحیح می‌داند مبنای نقل و نقد خویش قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر از منظر موضع خودش سخن می‌گوید و نه لزوماً از منظر کسی که آن رای یا آراء را بیان کرده‌است. و ثانیاً نوع تحلیل‌های او در آثار مختلفش متفاوت است. مثلاً او در یک اثر نظری (در عرصه طبیعیات یا مابعدالطبیعه) به شیوه‌ای به تحلیل مطالب می‌پردازد و در یک اثر عملی (مثلاً اخلاق و سیاست) به شیوه‌ای دیگر. این تفاوت‌ها آگاهانه است و خود او حتی لم آنها را نیز بیان کرده‌است (۱۰۹۵ ب).

این اثر در واقع صورت‌بندی ارسطو از عقاید عامه (اندوکسا) یا آن چیزی است که در جامعه جریان دارد. به نظر ارسطو انسان تنها در ساحت شهر (police) ارزشمند است. به گونه‌ای که انسان را باید بنا بر طبیعتش موجودی ساکن در شهر تعریف کرد. ارسطو این گونه ملاحظات سیاسی را در اخلاق/نئودموس در نظر می‌گیرد. در واقع این اثر جزء درس-گفتارهایی است که از سوی ارسطو برای مردان جوانی ارائه شده است که به خوبی مورد تعلیم و تربیت قرار گرفته بودند و در پذیرش این مساله که فضیلت‌مند بودن چیز خوبی است مشکلی نداشتند. بنابراین ارسطو با این پیش‌فرض که مستمعین درس‌های اخلاقی وی فضیلت به مثابه خیر را پذیرفته‌اند، اندیشه‌های اخلاقی خود را بیان می‌کند. یعنی محتوای اثر با مبانی و پیش‌فرض‌های آن سازگار است.

همان‌طور که از عنوان اثر مشخص است در این کتاب نویسنده می‌کوشد تا معنای اخلاق را مورد بررسی قرار دهد. اگر به واژه اخلاق توجه کنیم، به این نکته پی خواهیم برد که اخلاق از عادات، رفتار و منش انسان که در زندگی روزمره خود انجام می‌دهد نشات می‌گیرد. به بیان دیگر، انسان بنا بر افعال و اعمالی که در زندگی خود انجام می‌دهد به عادات یا رفتارهایی خو می‌گیرد. همین عادات، رفتار و منش در انسان اخلاق فردی وی و در نهایت اخلاق را شکل می‌دهد. هدف اصلی اخلاق فلسفی این است که معیارهای صحیحی برای تعیین درستی و نادرستی افعال در اختیار ما بگذارد. هر فیلسوفی با توجه به مفهومی خاص اندیشه اخلاقی خود را مطرح می‌سازد و ارسطو این کار را بر پایه مفهوم

معرفی، بررسی و نقد کتاب اخلاق ائودموس ارسطو ... ۱۰۱

خیر انجام می‌دهد. لذا برای وی اخلاقی بودن به معنای نیک و خیر بودن است. از این رو تمام کوشش وی در *اخلاق ائودموس* این است که نشان دهد زندگی نیک چیست و چگونه می‌توان به آن نائل شد. لذا نویسنده کتاب با توجه به عنوان اخلاق و هدف کتاب که ناظر به ارائه تعریفی از زندگی خوب و چگونگی حصول آن است مطالب را به‌گونه‌ای تدوین و تنظیم کرده‌است تا این هدف را تحقق بخشد. چنانکه پیش‌تر مشاهده کردیم کتاب با بحث سعادت (خیر نهایی) آغاز می‌شود و در نهایت نیز با این بحث پایان می‌پذیرد. یعنی عنوان و محتوا در واقع منطبق بر هم هستند.

آمار آسیب‌ها، انحرافات و ناهنجاری‌های اخلاقی اجتماعی نشان می‌دهد که جامعه کنونی ما دچار سقوط و بحران اخلاقی شده‌است. لذا این جامعه نیازمند الگوهای جدیدی برای پیشرفت اخلاقی است. در گذشته دین ضامن اجرای اخلاق بوده است. ولی امروزه دین به دلایل مختلف نظری (عدم اعتقاد به ربوبیت تشریعی) و عملی تا حدی کارکرد اخلاقی خود را از دست داده است. در کنار دین آنچه ممکن است ما را به ضوابط اخلاقی مقید سازد قانون یا منفعت افراد است که آن به نوبه‌ی خود اخلاقی زیستن را دشوار می‌کند. از این رو ظهور مجدد اخلاق فلسفی ضرورت می‌یابد. در حوزه فلسفه اخلاق مکاتب متعددی ظهور یافتند. ظهور دو مکتب اخلاق فلسفی وظیفه‌گرایی و فایده‌گرایی، برای سالیان متمادی سبب شد که اندیشه فضیلت‌گرایی ارسطو مورد غفلت و حتی مخالفت قرار بگیرد. اما با رواج مجدد اخلاق فضیلت توسط فیلسوفانی چون مک‌ایتتایر و آنسکومب و ...، فضیلت‌گرایی ارسطو تجدید حیاتی نوین می‌یابد. و بسیاری از اندیشمندان به اندیشه‌های اخلاقی وی و به‌ویژه *اخلاق ائودموس* مراجعه می‌کنند و از آنها برای حل مسایل امروزی در عرصه اخلاق سود می‌جویند. با توجه به این‌که فضای دینی حاکم بر جامعه ما بیشتر با اخلاق فضیلت‌گرایی سازگار است، آشنایی با این اثر می‌تواند بسیار مفید و ارزشمند باشد. زیرا اخلاق فضیلت در فرهنگ اسلامی ما به تبعیت از افلاطون و ارسطو رایج شده است^۶، و با طرح اخلاق فضیلت‌گرا گویی به سنت اسلامی خودمان بازمی‌گردیم. علی‌رغم این نقاط قوت، اندیشه‌های ارسطو در اخلاق ائودموسی (و همین‌طور دیگر آثار مربوط به حکمت عملی) با توجه به طبیعت موضوع مورد بحث آن تا حدود زیادی فاقد دقت ریاضی است^۷ و عمدتاً بر پایه پیش‌داوری‌های مدینه‌ی یونانی، به ویژه آتن آن روزگار، صورت می‌گیرد.

۶. درباره مترجم و ارزیابی کار او

پژوهندگان حوزه اخلاق به خصوص در عالم فارسی زبان با دیدگاه‌های اخلاقی ارسطو بواسطه رساله *اخلاق نیکوماخوس* آشنایی دارند و شاید کمتر کسی با رساله *اخلاق ائودموس* وی آشنا بوده و یا حتی آن را خوانده باشد. البته برای قرن‌ها این فضا در فلسفه اخلاق سنت غربی نیز حاکم بوده است، به طوری که *اخلاق ائودموس* اصلاً به عنوان اثر ارسطو به حساب نمی‌آمده و یا در مقایسه با مهم‌ترین اثر او یعنی *اخلاق نیکوماخوس*، از اعتبار کمتری برخوردار بوده و بدان توجهی نمی‌شده است. اما در دهه‌های اخیر این رساله مورد توجه بسیاری از پژوهندگان اندیشه اخلاقی ارسطو در سنت غرب واقع شده است، و همان‌طور که پیش‌تر گفتیم ترجمه‌های متعددی از آن به زبان انگلیسی صورت گرفته است.

سر آنتونی کنی (Anthony Kenny) یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان انگلستان است که در حوزه‌های مختلف فلسفی از جمله فلسفه ذهن، فلسفه تحلیلی، فلسفه ویتکنشتاین و فلسفه آکویناس آثار متنوعی از خود به جای گذاشته است. همچنین از وی چندین اثر خواه تالیف و خواه ترجمه - در زمینه اخلاق ارسطو منتشر شده است. این آثار را می‌توان چنین برشمرد: *اخلاق ارسطویی: مطالعه‌ای در خصوص نسبت میان اخلاق نیکوماخوس و ائودموس ارسطو* (۱۹۷۶)، *دیدگاه ارسطو درباره زندگی کامل* (۲۰۰۲)، *نظریه ارسطو در خصوص اراده* (۱۹۷۹) و *ترجمه‌ی اخلاق ائودموس* (۲۰۱۱).

کتاب «*اخلاق ائودموس*» ارسطو که در اصل به زبان یونانی است توسط کنی در ۲۴۰ صفحه به انگلیسی ترجمه شده و چاپ اول آن در سال ۲۰۱۱ توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شده است. ترجمه وی با یک مقدمه ظریف و عالی همراه است که در آن کوشیده شده است تا تفاوت و تشابهات موجود میان این کتاب و کتاب مشهور و معروف *اخلاق نیکوماخوس* ارسطو (البته با در مد نظر قرار دادن سه کتاب مشترک میان آنها) نشان داده شود. همچنین نکات توضیحی بسیار سودمندی که کنی در انتهای ترجمه مطرح می‌کند موجب وضوح بخشی بیشتری به استدلال‌ها و اشارات ارسطو می‌شود. به لحاظ صوری نیز مترجم با بخش‌بندی و فصل‌بندی‌ها و اختصاص دادن عناوین متناسب با محتوای هر کتاب که در خود اثر اصلی وجود نداشت، دسترسی به موضوعات مورد نظر را آسان می‌سازد و به نحو مناسبی خواننده را در جریان ارتباط میان مباحث مختلف قرار می‌دهد.

البته کنی در ترجمه می‌کوشد تا از منظور ارسطو ترجمه‌ای شفاف و قابل خواندن ارائه کند نه اینکه به ترجمه لفظ به لفظ اصل یونانی اثر پردازد؛ و او در واقع چندان پای‌بند

معرفی، بررسی و نقد کتاب اخلاق ائودموس ارسطو ... ۱۰۳

ساختار یونانی کلمات و جملات نیست. این نوع ترجمه برای کسانی که آشنایی با متن‌های یونانی ندارند مناسب‌تر است. به طور نمونه چند مورد از ترجمه وی در مقایسه با ترجمه سیمپسن (Simpson) را که تا حد زیادی به ساختار یونانی جملات و کلمات توجه دارد و می‌کوشد تا ترجمه‌ای تحت الفظی ارائه کند نقل می‌کنیم:

- فقره ۱۲۱۴ الف، ۱۳-۸:

There are many matters and features of nature that present problems and need to be investigated. Some of the disciplines that treat of these contribute simply to the acquisition of knowledge; others are concern is to investigate also with getting things and doing things. From time to time we shall have occasion to treat matters of purely theoretical philosophy, in so far as they are relevant to our inquiry; but our first concern is to investigate what constitutes a good life, and how it is to be attained. (کنی)

مطالب و جنبه‌های متعددی درباره ماهیت مسائل مورد بحث وجود دارد و لازم است درباره‌ی آنها تحقیق شود. پاره‌ای از رشته‌های علمی که درباره این موضوعات بحث می‌کنند صرفاً به کسب دانش یاری می‌رسانند؛ دغدغه رشته‌های دیگر هم تحقیق درباره دست‌یابی به اشیاء و هم نحوه کاربرد آنهاست. تا آنجا که به تحقیق ما مرتبط است، گاهی با مسائل فلسفه صرفاً نظری مواجه خواهیم شد؛ اما نخست دغدغه ما این است که بررسی کنیم که چه چیزی زندگی خوب را می‌سازد و نحوه تحصیل چنین زندگی‌ای چگونه است.

Of the many theoretical studies that have something puzzling about them and need examination as regards each thing and each nature, some tend only to knowledge but others deal with getting and doing the thing. As regard what is matter merely for theoretical philosophizing, then, we must discuss what is proper to the study when the right time arrive.

First, however, we must examine what living well is found in and how it is acquired. (سیمپسن)

ابهاماتی درباره‌ی بسیاری از مطالعات نظری وجود دارد و لازم است با توجه به هر شیء و هر ماهیتی مورد بررسی قرار بگیرد، برخی (بررسی‌ها) صرفاً به دانش توجه دارند اما دغدغه برخی دیگر تحصیل و کاربرد اشیا است. پس ما هنگامی که وقت مناسب برسد

با توجه به آنچه موضوع صرف فلسفه‌ورزی نظری است، می‌بایست از آنچه مناسب مطالعه (در این خصوص) است بحث کنیم. با این حال لازم است، در ابتدا بررسی کنیم که زندگی خوب چگونه یافت می‌شود و چگونه بدست می‌آید. - فقره ۱۲۴۹ ب، ۲۵ - ۲۰:

This applies to the soul: for the soul the ideal standard is to have the minimum awareness of the irrational part of the soul qua irrational. That, then, is our statement of what is the standard of nobility and what is the point of the things that are good in the abstract (کنی).

این در خصوص نفس صدق می‌کند: معیار ایدئال برای نفس این است که حداقل آگاهی‌ای از جزء غیرعقلانی نفس از جهت غیرعقلانی بودن داشته باشد. در نتیجه توضیح ما درباره‌ی معیار شریف بودن و در خصوص اشیایی که صرفاً نیک هستند، این‌گونه است.

And for the soul this hold and the soul's best mark is this: let it least perceive the soul's other part insofar as it is such. About what gentlemanly quality's mark is, then, and what its target for things simply good, let this be our statement. (سمپسن)

و این برای نفس در نظر گرفته می‌شود و بهترین نشانه نفس این است: اجازه دهید نفس تصور اندکی از جزء دیگر نفس تا آنجا که این چنین است داشته باشد. اجازه دهید توضیح ما درباره‌ی اینکه چه چیزی نشانه صفت شرافت است و آنچه که هدفش برای چیزهای صرفاً نیک است این‌گونه باشد.

همچنین افزودن فهرست مطالب و ارائه طرح کلی‌ای از مطالب رساله و هر فصل آن در ابتدای کتاب، و افزودن بیانات توضیحی در خصوص برخی از فقرات و نیز ارائه اصطلاحات کلیدی به زبان یونانی و انگلیسی و نمایه، همگی موجب شده‌اند تا این ترجمه از اخلاق ائودموس مورد توجه و استفاده بسیاری از اخلاق‌پژوهان ارسطویی قرار بگیرد.

۷. نتیجه‌گیری

ارسطو در این اثر می‌کوشد با رویکردی فضیلت‌گرایانه و بر اساس مفهوم خیر، انسان اخلاقی (و به عبارت دقیق‌تر انسان نیک که زیستن او بهترین نحو زیستن است) را به

معرفی، بررسی و نقد کتاب اخلاق ائودموس ارسطو ... ۱۰۵

خواننده اثرش و پیش‌تر به جامعه یونانی عصر خود نشان دهد. دغدغه جامعه یونانی عصر وی، جستجوی آرته، فضیلت، بود. لذا ارسطو در چنین بستر عرفی و فلسفی‌ای اندیشه اخلاقی خود را مطرح می‌سازد و معتقد است سعادت به‌مثابه بهترین و نهایی‌ترین خیر تنها بواسطه فعالیت فضیلت‌مندانه به دست می‌آید. این فعالیت، فعالیتی است موجود در نفس انسانی. در نتیجه آنچه ارسطو در اخلاق جستجو می‌کند خیر و نیکی نفس است که لازمه چنین چیزی آشنایی با نفس و اعمال نفس است. در واقع ارسطو خواننده را به مبانی و زمینه‌های روانی اخلاق متوجه می‌سازد. و بر همین اساس دو نوع فضیلت اخلاقی و عقلانی در نظر می‌گیرد که تمامی آنها بایکدیگر ما را به سعادت می‌رسانند.

با وجود کاستی‌های صوری و محتوایی در این اثر، نمی‌توان به بهانه‌ی این کاستی‌ها آن را یک منبع درسی نامناسب قلمداد کرد. این کتاب در وهله نخست برای علاقمندان به فلسفه اخلاق و فلسفه یونان سودمند است. اما از آنجایی که تنها در آن به اندیشه اخلاقی ارسطو پرداخته شده، بیش‌تر برای دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا مناسب است تا دانشجویان مقطع کارشناسی. همچنین این اثر به دلیل رویکرد فضیلت‌گرایانه‌ای که به مسائل اخلاقی دارد تناسب بیشتری با فضای دینی جامعه ایرانی دارد، لذا مطالعه و بررسی آن می‌تواند برای مواجهه با بسیاری از چالش‌های موجود در جامعه مفید باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره‌ی مشخصات تفصیلی این ترجمه‌ها بنگرید به قسمت منابع مقاله.
۲. ایمانوئل بکر (۱۸۷۱-۱۷۸۵) فیلسوف و منتقد آلمانی و استاد دانشگاه برلین بود. وی ویراستاری آثار کامل ارسطو را در آکادمی پروس در برلین بر عهده داشت.
۳. از میان این چهار اثر، اعتبار دو مورد نخست قطعی است؛ در مورد اعتبار دو مورد دوم تردید-هایی جدی وجود دارد، اما به هر حال هر چهار اثر در سنت ارسطویی نوشته شده‌اند.
۴. بر خلاف، مثلاً افلاطون، که در جمهوری که از عدالت میان اجزای گوناگون نفس در اندرون یک خرد سخن می‌گوید.
۵. اینکه ارسطو یک نظام اخلاقی را بر پایه‌ی «حدوسط» تاسیس کرده است یقیناً تازگی دارد؛ اما آرمان اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط، سابقه بسیار طولانی در فرهنگ یونانی و سایر فرهنگ‌ها دارد.

۶. تاثیر اندیشه اخلاقی ارسطو را در نوشته‌های اسلامی، هر جا که سخن از فضیلت به‌مثابه حدوسط میان افراط و تفریط به میان می‌آید به روشنی می‌توان دید. البته باید در نظر داشت که این اندیشه‌ها بیشتر بر کتاب اخلاق نیکوماخوس مبتنی هستند، زیرا اندیشمندان اسلامی آشنایی چندانی با اخلاق ائودموسی نداشته‌اند. لذا تاثیرگذاری این اثر به طور غیر مستقیم و از مجرای اخلاق نیکوماخوس بوده است که در مهم‌ترین و محوری‌ترین بحث خود یعنی سعادت اشتراکات زیادی با آن دارد. در عالم اسلام یکی از کتاب‌هایی که تحت تاثیر اندیشه اخلاقی ارسطو نوشته شده، تهذیب الاخلاق ابن مسکویه است. ابن مسکویه در مطالعات و پژوهش‌های اخلاقی خود متأثر از اندیشه‌های اخلاقی یونان و به ویژه تفکر افلاطونی - ارسطویی می‌باشد و در کتاب خود بارها از ارسطو نام می‌برد و قطعات فراوانی از وی نقل می‌کند. اثرپذیری ابن مسکویه از ارسطو در زمینه اخلاق بیش از هر چیزی در بحث سعادت مشهود است. وی نیز همانند ارسطو سعادت را عمل به فضیلت تعریف می‌کند و در تعریف فضیلت از الگوی حدوسط ارسطویی بهره می‌گیرد و معتقد است «فضیلت، حدوسط دو طرف افراط و تفریط است... فضیلت، نهایت دوری از رذایل است» (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ۳۸). البته آنچه ارسطو در این اثر ارائه می‌کند با آنچه در یک جامعه اسلامی مورد قبول است از چندین جهت فرق خواهد داشت و نباید بر این تصور باشیم که آنها (دست‌کم در ظاهر امر) انطباق و سازگاری کامل با یکدیگر دارند. دسته‌ای از این تفاوت‌ها ناشی از این واقعیت است که «انسان خوب و سعادت‌مند» در یک دولت‌شهر یونانی (مثلاً آتن) با «انسان خوب و سعادت‌مند» در یک مدینه دینی (و مشخصاً مدینه اسلامی) فرق دارد. و دسته‌ای دیگر به تفاوت در اصول و مبانی یونانی و اسلامی مربوط می‌شود که در کتب مربوط به رابطه میان فلسفه و دین به نحوی مبسوط و در سده‌های طولانی مطرح و بحث شده است. مثلاً اخلاق ارسطو به زیست ما در این جهان توجه می‌کند و بس، در حالی که شریعت اسلامی آخرت را مهم‌تر از این جهان می‌شمارد.

۷. این بر خلاف آن چیزی است که مثلاً اسپینوزا در کتاب اخلاق خویش ارائه کرده است.

کتاب‌نامه

- ابن مسکویه رازی (۱۳۸۱)، تهذیب‌الاخلاق، ترجمه دکتر علی اصغر حلبی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ارسطو (۱۳۸۵)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات طرح نو.
- افلاطون (۱۳۸۰)، دوره آثار افلاطون، ج اول، ترجمه محمد حسن لطفی؛ تهران: انتشارات خوارزمی.

Bekkeri, Immanuelis (1831), *Aristoteles Graece*, Berolini, Apud Georgium Reimerum.

Aristotle (2011), *Eudemian Ethics*, Trans. Anthony Kenny, New York: Oxford University Press.

معرفی، بررسی و نقد کتاب اخلاق ائودموس ارسطو ... ۱۰۷

..... (2013), *Eudemian Ethics*, Trans. Brad Inwood and Raphael Woolf, London: Cambridge University Press.

Solmon, J (1995), « Eudemian Ethics» in *The Complete Works of Aristotle*, Volume 2, ed. Jonathan Barnes, United State of America: Princeton University Press.

Simpson, Peter L.P (2013), *The Eudemian Ethics of Aristotle*, New Brunswick and London: Transaction Publisher.